

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

تاریخ : 1386/09/03

بررسی تناقضات موجود در روایات تشریح اذان :

آخرین بحث ما در روایاتی که در تشریح اذان آورده اند، تناقضاتی است که در روایات تشریح اذان از دیدگاه اهل سنت موجود است که خود این تناقضات نشانگر این است که این روایات جعلی و ساختگی است.

ابتدا از روایاتی که مربوط به خلیفه دوم است شروع می کنیم. این روایت داد می زند که من ساخته شده دستگاه حدیث سازی دودمان بنی امیه هستم. حدیث هایی با سند محکم داریم که معاویه رسماً دستور داد مردم هر چه قدر می توانند در فضائل عمر و ابوبکر و عثمان حدیث نقل و جعل کنند و برای هر حدیث هم هدایایی در نظر گرفت که ابن مردویه می گوید: غالب احادیثی که در فضائل خلفای ثلاثه است، ساخته و پرداخته دودمان بنی امیه و به دستور معاویه بوده است.

روایات تشریح اذان در صدد فضیلت تراشی برای عمر بن خطاب :

صحیح بخاری قضیه اذان را در جلد اول صفحه 50، حدیث 604، کتاب الصلاة باب تشریح اذان، این گونه نقل می کند:

أَنَّ ابْنَ عُمَرَ كَانَ يَقُولُ كَانَ الْمُسْلِمُونَ حِينَ قَدِمُوا الْمَدِينَةَ يَجْتَمِعُونَ فَيَتَحَيَّنُونَ الصَّلَاةَ لَيْسَ يَنَادِي لَهَا فَتَكَلَّمُوا يَوْمًا فِي ذَلِكَ فَقَالَ بَعْضُهُمْ اتَّخِذُوا نَاقُوسًا مِثْلَ نَاقُوسِ النَّصَارِيِّ وَقَالَ بَعْضُهُمْ بَلْ بُوْقًا مِثْلَ قَرْنِ الْيَهُودِ فَقَالَ عُمَرُ أَوْلَا تَبْعَثُونَ رَجُلًا يَنَادِي بِالصَّلَاةِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَا بِلَالُ قُمْ فَتَادِ بِالصَّلَاةِ

وقتي مسلمان ها آمدند و در مدینه مستقر شدند، وقتي براي نماز جماعت دعوت مي شدند راهي نبود تا همه را از آن با خبر کنند. تا اين که روزي با هم صحبت کردند و به توافق رسيدند که براي اين که براي نماز ندای عمومي داده شود تا مردم در نماز جماعت حضور پيدا کنند، بعضي از صحابه گفتند: ناقوسي مثل ناقوس نصاري بگيريم و در آن بدميم تا مردم متوجه وقت نماز جماعت شوند. بعضي گفتند: از شيبوري استفاده کنيم مثل شيبوري که از شاخ حيوان ساخته مي شود و يهودي ها در آن فوت مي کنند و صدا مي کند. تا اين که عمر گفت: آيا نمي خواهيد کسي را براي خبر ساختن مردم از نماز انتخاب کنيد؟ از اين رو رسول خدا دستور داد تا بلال مردم را براي نماز خبر کند.

صحيح البخاري، ج 1، ص 219، الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: 256، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا - صحيح مسلم، ج 1، ص 285، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: 261، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي.

در ميان همه عقلاء، عاقل تر از همه جناب خليفه دوم به پا خواست و گفت: چرا مردمي را نمي فرستيد که مردم را به نماز دعوت کند.

تنها روايتي که بخاري در تشریح اذان آورده همین است. درست است فقرات اذان را ذکر نکرده و تنها عبارت عمر این است که «يؤذن بالصلاة» ولي خود محمد بن اسماعيل بخاري از این روايت تشریح اذان را استفاده کرده است و غير از این روايتي نقل نکرده است.

جعل فضیلت برای عمر در اضافه کردن شهادت بر رسالت پیامبر(ص) در اذان :

در کتاب ابن خزیمه خواندیم که آقای بلال داشت اذان می گفت و در اذان «اشهد ان لا اله الا الله» بود و «حي علي الصلاة» بود، فقال عمر: قل في أثرها أشهد أن محمد رسول الله فقال رسول الله صلي الله عليه وسلم قل كما أمرك عمر

بلال در ابتدا این گونه اذان می گفت: أشهد أن لا إله إلا الله حي علي الصلاة تا این که عمر به آن اضافه کرد أشهد أن محمد رسول الله از این رو پیامبر اکرم به عمر فرمود: همان گونه که عمر تو را امر کرد اذان بگو.

صحيح ابن خزيمة، ج 1، ص 188 و 187، اسم المؤلف: محمد بن إسحاق بن خزيمة أبو بكر السلمي النيسابوري الوفاة: 311 ، دار النشر: المكتب الإسلامي - بيروت - 1390 - 1970، تحقيق: د. محمد مصطفى الأعظمي

یعنی در میان آن همه افراد، جناب عمری که سال هفتم یا هشتم اسلام آورده و بعد از این هفت سال دیگران نماز می خواندند، این جناب مشغول بت پرستی بوده و خیلی از افراد هم از ترس ایشان جرأت نمی کردند اسلام بیاورند، به مرحله ای رسیده که می گوید: دنبال اشهد ان لا اله الا الله، نام رسول اکرم را هم بگویند.

عمر صدای اذان جبرائیل در آسمان را می شنود و به پیامبر(ص) خبر می دهد :

بعد ما از سیره حلبی و عمدة القاری خواندیم که:

أَوَّلُ مَنْ أَدَّنَ فِي السَّمَاءِ جِبْرِيلُ فَسَمِعَهُ عُمَرُ وَبِلَالٌ فَأَقْبَلَ عُمَرُ فَأَخْبَرَ النَّبِيَّ بِمَا سَمِعَ ثُمَّ أَقْبَلَ بِلَالٌ فَأَخْبَرَ النَّبِيَّ بِمَا سَمِعَ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ سَبَقَكَ عُمَرُ يَا بِلَالُ أَدَّنَ كَمَا سَمِعْتَ قَالَ ثُمَّ أَمَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ أَنْ يَضَعَ أُذُنَيْهِ فِي أُذُنَيْهِ اسْتِعَانَةً بِهِمَا عَلَى الصُّوْتِ

اولین کسی که در آسمان اذان گفت جبرائیل بود. عمر و بلال هر دو از جبرئیل شنیدند و عمر این موضوع را به اطلاع رسول خدا صلی الله علیه و آله رسانید، ولی وقتی بلال آمد نزد رسول خدا و قضیه را به عرض رسول خدا رسانید پیامبر اکرم فرمود: قبل از تو عمر آمد و این خبر را اطلاع داد، تو به همان شکل که شنیدی اذان بگو. و رسول خدا صلی الله علیه و آله بلال را امر نمود تا به هنگام اذان گفتن دست های خود را در گوش های خود بگذار تا به صدایت کمک شود.

مسند الحارث (زوائد الهیثمی)، ج 1، ص 245، بغیة الباحث عن زوائد مسند الحارث، اسم المؤلف: الحارث بن أبي أسامة / الحافظ نور الدين الهیثمی الوفاة: 282، دار النشر: مرکز خدمة السنة والسیرة النبویة - المدینة المنورة - 1413 هـ - 1992، الطبعة: الأولى، تحقیق: د. حسین أحمد صالح الباکری - المطالب العالیة بزوائد المسانید الثمانیة، ج 3، ص 70، اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر العسقلانی الوفاة: 852، دار النشر: دار العاصمة / دار الغیث - السعودیة - 1419 هـ، الطبعة: الأولى، تحقیق: د. سعد بن ناصر بن عبد العزیز الشتری.

این هم سومین روایت. حالا اگر ما چنین عبارتی را برای امیر المؤمنین علیه السلام می آوریم، فوراً می گفتند: شما غلو می کنید و معتقد هستید که علی علیه السلام پیامبر است و جبرئیل اشتباه کرده که به پیامبر نازل شده و... ولی نسبت به عمر اشکالی ندارد. البته برای خالی نبودن عریضه نام بلال هم اضافه شده است و گرنه بلال محلی از اعراب ندارد که این قدر مقام ایمانی اش بالا باشد که صدای جبرئیل را از آسمان ها بشنود.

این روایت را ابن حجر در فتح الباری، جلد 2، صفحه 63، جناب عینی که از شخصیت های برجسته اهل سنت در عمدة القاری فی شرح صحیح بخاری، جلد 5، صفحه 107 و صالحی دمشقی از استوانه های اهل سنت و از متأخرین

است، در کتاب سبل الهدی، جلد 3، صفحه 357 و... این روایت را نقل می کنند بدون این که کوچکترین نقدي وارد کنند.

روایت چهارم روایتی بود که از سنن أبي داود خواندیم که جناب عبد الله بن زيد خواب دید اذان و اقامه را در خواب به او آموختند و آمد خدمت نبی مکرم اسلام صلی الله علیه وآله وسلم و پیامبر گفت تو صدای خوبی نداری ولی آقای بلال صدای قشنگی دارد، اذان به او آموزش بده برود بالای مأذنه یا بالای بلندی که از ریگ بود که بلند تر از آن در مدینه نبود بایستد و اذان بگوید. این آقا رفت بالای مأذنه مشغول اذان گفتن شد، بعد می گوید:

عن أبي عمير بن أنس عن عُمومَة له من الأنصارِ قال اهتَمَّ النبي صلي الله عليه وسلم للصلاة كيف يجمع الناس لها فقبل له انصب رايه عند حضور الصلاة فإذا رآوها أدن بعضهم بعضاً فلم يعجبهُ ذلك قال فذكر له القنُع يعنِي الشُّبُورَ وقال زيادُ شُبُورُ اليَهُودِ فلم يعجبهُ ذلك وقال هو من أمرِ اليَهُودِ قال فذكر له الناقوسُ فقال هو من أمرِ النَّصارِي فَانصَرَفَ عبد الله بن زيد بن ربِّه وهو مُهتَمٌّ لَهُم رسول الله صلي الله عليه وسلم فأري الأذانَ في منامِهِ قال فَعَدَا علي رسول الله صلي الله عليه وسلم فَأخبرَهُ فقال له يا رسولَ الله إني لَبينٌ نائمٌ وَيَقظانٌ إِذ أتاني آتِ فَأراني الأذانَ قال وكان عَمْرُ بن الخَطَّابِ رضي الله عنه قد رآه قبل ذلك فَكتمَهُ عَشْرينَ يَوْمًا قال ثُمَّ أَخبرَ النبي صلي الله عليه وسلم فقال له ما مَنَعَكَ أَنْ تُخبرَني فقال سَبَقَني عبد الله بن زيدٍ فَاسْتَحْييتُ فقال رسول الله صلي الله عليه وسلم يا بلالُ قُمْ فَانظُرْ ما يَأْمُرُك بِهِ عبد الله بن زيدٍ فَافْعَلْهُ قال فَأذَنَ بلالٌ قال أبو بشرٍ فَأخبرَني أبو عُميرٍ أَنَّ الأنصارَ تَزْعُمُ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بن زيدٍ لَوْلَا أَنَّهُ كان يَوْمَئِذٍ مَرِيضًا لَجَعَلَهُ رسول الله صلي الله عليه وسلم مُؤَدِّيًا

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم سعی داشت تا راهی برای جمع نمودن مردم بیابد؛ از این رو به حضرت گفته شد: به هنگام فرا رسیدن وقت نماز پرچمی را [بر فراز مسجد] برافراز. تا به هنگام دیدن آن مردم یکدیگر را خبر

سازند؛ پیامبر از این پیشنهاد خوشنود نشد، لذا به حضرت پیشنهاد دادند تا از وسیله ای شبیه شیپور یهودی ها استفاده کنند اما این پیشنهاد نیز مورد خوشایند رسول خدا واقع نگردید. بعد از آن پیشنهاد ساخت ناقوسی برای این کار را دادند اما حضرت این دو پیشنهاد را کار یهود و نصارا دانست و آن را نپذیرفت. تا این که عبدالله بن زید بن عبد ربه که برای اهتمام حضرت اهمیت فراوانی قائل بود اذان را در خواب به او نشان دادند تا این که صبحگاهان به محضر رسول خدا صلی الله علیه وآله رسید و عرض کرد: یا رسول الله! من در حالتی بین خواب و بیدار بودم که شخصی نزد من آمد و اذان را به من آموخت. راوی می گوید: عمر بن خطاب نیز همین خواب را دیده بود ولی بیست روز آن را مخفی نمود و چون رسول خدا صلی الله علیه وآله را از این موضوع با خبر ساخت حضرت فرمود: چه چیزی باعث شد تا مرا از آن با خبر نسازی؟ گفت: عبد الله بن زید در این باره از من سبقت گرفته بود لذا از بیان آن حیا نمودم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بلال را فرا خواند و فرمود: دقت کن و هر چه را عبد الله بن زید به تو گفت در اذان بگو. بلال نیز به همان شکل اذان گفت...

سنن أبی داود، ج 1، ص 134، اسم المؤلف: سلیمان بن الأشعث أبو داود السجستانی الأزدي الوفاة: 275، دار النشر: دار الفکر، تحقیق: محمد محیی الدین عبد الحمید - فتح الباری، ج 2، ص 66 - عمدة القاری فی شرح صحیح بخاری، ج 5، ص 107- سبل الهدی، ج 3، ص 357.

ما می خواهیم این روایات را در کنار هم بگذاریم تا ثابت کنیم که بحث تشریح اذان نیست؛ بلکه بحث این است که یک مقام منیعی برای خلیفه از این کانال ساخته شود. بعد وقتی که آقای عبد الله بن زید خبر داد که من چنین خوابی دیده ام جناب عمر هم آن جا نشسته بود و گفت من هم چنین خوابی دیده ام، حضرت فرمود:

ما منعك أن تخبرني؟ فقال: سبقني عبد الله ابن زید فاستحييت...

پنجمین دسته از روایات این است که اصلا عبد الله بن زید آمد و خبر داد به نبی مکرم که من چنین خوابی دیده ام، آقای بلال رفت بالای مأذنه و شروع کرد به اذان گفتن.

جناب عمر بن خطاب در خانه اش خوابیده و بلند شد با عجله در حالی که فرصت نکرد عبایش را روی دوشش بیندازد، عبایش کشیده می شد و آمد خدمت پیامبر و گفت:

وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ لَقَدْ رَأَيْتَ مِثْلَ مَا رَأَى فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلِلَّهِ الْحَمْدُ فَذَاكَ أَتَّبْتُ

ای نبی خدا قسم به آن خدایی که تو را به حق مبعوث نمود من هم همان چیزی را که عبدالله دید دیدم. رسول خدا صلی الله علیه [والله] وسلم فرمود: شکر خدا که با [آنچه تو دیدی] این موضوع بهتر تثبیت شد.

سنن الدارمی، ج 1، ص 286، عبدالله بن عبدالرحمن أبو محمد الدارمی الوفاة: 255، دار النشر: دار الكتاب العربي -

بیروت - 1407، الطبعة: الأولى، تحقیق: فواز أحمد زمرلي، خالد السبع العلمي

عمر که داخل خانه اش بود و خبر نداشت که چنین قضیه ای بوده و فقط از بالای مأذنه صدای بلال را شنید، از کجا فهمید که این بلال متعقب بر خواب عبد الله بن زید بوده و این قضیه را کی نقل کرده است؟ روایت این است که آقای عبد الله بن زید آمد خدمت نبی مکرم اسلام و گفت چنین خوابی دیده ام، همان لحظه هم که وقت اذان بود، پیامبر در همان مجلس دستور داد به بلال که اذان را از آقای عبد الله بن زید یاد بگیر و برو اذان بگو و رفت که اذان بگوید. شاید جناب عمر بن خطاب علم غیب داشته و یا وحیی بر او نازل شده که اذان بلال پیگرد خواب عبد الله بن زید است...

حتي قضيه عبد الله بن زيد را درست مي کنند، پاي بلال را وسط مي کشند تا بتوانند اين مجموعه احاديث جعلي و دروغين را به کرسی بنشانند.

کسي که مي خواهد دروغ بگويد مثلاً مي گويد: من ده هزار 195 تومان و پنج ريال خرج کرده ام، دقيقاً آن تکه هایش را هم مي گويد تا طرف شبهه نکند که دروغ است. تمام اين قضايا کنار هم که قرار مي گيرد ما فقط همين را استفاده مي کنيم که اينها دروغ هايي است که کنار هم چيده شده تا براي جناب عمر بن خطاب فضيلتي و منقبتي درست کنند.

مثل همان رواياتي که در صحيح بخاري نيز نقل شده که پيامبر فرمود: در ميان بني اسرائيل افراصي بودند محدث، يعني ملائکه با آنها سخن مي گفتند، اگر بنا باشد در امت من محدثي باشد، فقط جناب عمر بن الخطاب است و هيچ يك از صحابه من به چنين مقامي نمي رسند. ذيل اين روايت را در شرح فتح الباري مراجعه كنيد که معنای محدث؛ يعني يحدثه الملائكه.

اينها همه نشانگر اين است که اين روايات همگي جعلي هستند و هدف از جعل روايات تأسيس يك مقام آن چناني براي خليفه دوم است.

ابوبکر هم از فضایل ساختگی تشریح اذان بي نصیب نیست :

البته يك روايتي هم ما خوانديم که خليفه اول را هم نگذاشتند از اين قضيه بي بهره باشد. آنها که طرفدار ابوبکر بودند گفتند که عمر اين همه فضائل دارد و اگر براي عمر چنين چيزي درست کرديم، شايد کسي بگويد که عمر از ابوبکر افضل بوده و با وجود ابو بکر چطور عمر خواب دید و...، يك چيزي هم براي ابوبکر درست کردند.

وعن بريدة أن رجلا من الأنصار مر برسول الله صلى الله عليه وسلم وهو حزين وكان الرجل ذا طعام يجتمع إليه ودخل مسجده يصلي فبينما هو كذلك إذ نعس فأثاه آت في النوم فقال قد علمت ما حزنك له قال فذكر قصة الاذان فقال النبي صلى الله عليه وسلم أخبر بمثل ما أخبرت به أبو بكر فمروا بلالا أن يؤذن بذلك

از بریده روایت شده که مردی از انصار در حالی که محزون و غمگین بود از کنار رسول خدا صلی الله علیه [وآله] وسلم عبور کرد و چون غذا و طعامی همراه داشت مردم به گرد او جمع شدند و بعد برای خواندن نماز وارد مسجد شد که در این حال او را خواب فرا گرفت که در عالم خواب شخصی سراغ او آمد و به او گفت: من علت ناراحتی تو را می دانم از این رو قصه اذان را به او خبر داد و او هم پیامبر را از این موضوع با خبر کرد و پیامبر هم فرمود: مثل همین مطلب را ابوبکر خبر داده بود بروید و بلال را بگویید تا به این شکل اذان بگوید.

مسند أبي حنيفة، ج 1، ص 148، اسم المؤلف: أحمد بن عبد الله بن أحمد الأصبهاني أبو نعيم الوفاة: 430، دار النشر: مكتبة الكوثر - الرياض - 1415، الطبعة: الأولى، تحقيق: نظر محمد الفاريابي - المعجم الأوسط، ج 2، ص 293، اسم المؤلف: أبو القاسم سليمان بن أحمد الطبراني الوفاة: 360، دار النشر: دار الحرمين - القاهرة - 1415، تحقيق: طارق بن عوض الله بن محمد، عبد المحسن بن إبراهيم الحسيني - مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج 1، ص 329، اسم المؤلف: علي بن أبي بكر الهيثمي، الوفاة: 807، دار النشر: دار الريان للتراث / دار الكتاب العربي - القاهرة ، بيروت - 1407.

اینها همه داد می زنند که روایت ساختگی است.

در سقیفه هیچ اثری از استدلال به این روایات نیست :

اگر واقعاً چنین چیزی برای ابوبکر ثابت بود و برای عمر بود و ده ها احادیثی که جعل شده است، باید در سقیفه بیان می کردند. سقیفه ای که انصار در برابر مهاجرین ایستادند. حتی سعد بن عباده گفت: من با شما می جنگم و تا آخرین تیری که در کمان دارم تمام نکنم از مبارزه با شما از پای نمی نشینم. حباب بن منذر گفت: مهاجرین را از مدینه بیرون کنید تا بروند به همان خانه هایشان و همان جایی که همه شان فرمانبردار بودند نه فرمانده. سعد بن عباده ریش عمر را گرفت، عمر گفت: که اگر یک دانه از ریش من کنده بشود، تمام دندان های تو را خرد می کنم. تمام این قضایا و درگیری ها در سقیفه بود و هر فضیلتی که می توانستند برای ابوبکر ذکر کردند. تاریخ طبری و صحیح مسلم را ملاحظه کنید که از قول عمر این قضایا را مفصل نقل کرده اند. ما از قریش هستیم و شما انصار خویشاوندی با پیامبر ندارید، نمی توانید خلافت پیامبر را تصاحب کنید؛ چون ما فامیل پیامبر هستیم. خلافت باید مادامی که فامیل پیامبر هست به غیر فامیل نمی رسد. ما از اهل بیت پیامبر هستیم و... ده ها از این قضایا را کنار هم چیدند برای این که برای ابوبکر مقامی و منزلتی در برابر انصار درست کنند. اگر چنین قضایای بود، حتماً در آن جا مطرح می کردند.

اگر تشریح اذان توسط ابوبکر و عمر بود، آنها را در سقیفه که نیاز مبرم و شدید داشتند، حتماً بیان می کردند. معلوم می شود که هیچ یک از این مطالب حتی در زمان خود آنها نیز مطرح نبوده است. روزی که ابوبکر می خواست عمر را برای خلافت معین کند، کل مردم اعتراض می کردند.

اعتراض مردم به ابوبکر برای جانشینی عمر :

در بعضی از مصادر دارد که:

فمن الناس من قال قد وليت علينا فظا غليظا

بعضی از مردم گفتند: ای ابوبکر جواب خدا را چه خواهی داد که مردی خشن و بد اخلاق را بر ما مسلط کردی؟

الملل والنحل، ج 1، ص 25، اسم المؤلف: محمد بن عبد الکریم بن أبی بکر أحمد الشهرستاني، الوفاة: 548، دار النشر: دار المعرفة - بیروت - 1404، تحقیق: محمد سید کیلانی.

اگر چنین قضایایی بود، بلا فاصله ابو بکر می گفت: عمر کسی است که با دیدن خواب او اذان تشریح شده است، کسی است که صدای جبرئیل را در آسمان ها شنید، کدام یک از شما چنین مقام و موقعیتی نزد خدا دارید؟

مشخص است که حتی در زمان حیات ابو بکر و عمر چنین قضایایی نبوده و چنین روایاتی به گوش هیچ کس نخورده است. معمولاً رسم است که اگر بنا باشد برای یک خلیفه ای و لو فضائل خیلی ریز هم باشد، معمولاً در زمان خود ایشان از زبان شعراء و یا بعضی از مداحان و... شنیده می شد. اما حتی یک گزارش هم در این باره نداریم.

البته تناقضات دیگری هم هست؛ ولی همین یک مورد کفایت می کند که انسان بساط تمام این روایات را جمع کند و بندازد کنار.

تکذیب امام صادق (ع) نسبت به تشریح اذان به واسطه خواب :

ما می بینیم که از خود ائمه علیهم السلام روایاتی داریم با سندهای صحیح و محکم که این قضیه را کاملاً نفی کرده اند. روایت با سند صحیح از عمر بن اذینه از امام صادق علیه السلام است که سؤال کردند: حضرت فرمودند:

عَلِي بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ مَا تَرَوِي هَذِهِ النَّاصِبَةُ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فِيمَاذَا فَقَالَ فِي أَدَانِهِمْ وَرُكُوعِهِمْ وَ سُجُودِهِمْ فَقُلْتُ إِنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّ أَبِي بَن كَعْبٍ رَأَهُ فِي النَّوْمِ فَقَالَ كَذَبُوا فَإِنَّ دِينَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَعَزُّ مِنْ أَنْ يَرَى فِي النَّوْمِ قَالَ فَقَالَ لَهُ سَدِيرُ الصَّيْرِفِيِّ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَأَخَذْتُ لَنَا مِنْ ذَلِكَ ذِكْرًا

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمَّا عَرَّجَ بِنَبِيِّهِ ص إِلَيَّ سَمَاوَاتِهِ السَّبْعَ أُمَّا أَوْلَاهُنَّ فَبَارَكَ عَلَيْهِ وَ الثَّانِيَةَ عَلَّمَهُ فَرَضَهُ
فَأَنْزَلَ اللَّهُ

امام صادق عليه السلام از این اذینه سؤال نمود: این ناصبی ها چه می گویند؟ عرض کردم: فدایتان شوم در چه رابطه
ای؟ فرمود: در اذان و رکوع و سجودشان، عرض کردم: آنها می گویند: ابی بن کعب اذان را در خواب دیده
است، حضرت فرمود: دروغ گفته اند دین خداوند عز وجل عزیز تر از آن است که با خواب و رؤیا تشریح شود، راوی
می گوید: سدید صیرفی عرض کرد: فدایتان شوم برای ما در این باره حدیثی بیان فرمایید، حضرت فرمود: خداوند
عز وجل هنگامی که پیامبرش را به آسمان های هفت گانه عروج داد، پیامبر را در آسمان اول مبارک گردانید و
در آسمان دوم واجباتش را به او آموزش داد و بر او نازل فرمود...

الكافي، شيخ كليني، ج 3، ص 482 و 486.

تا آن جا که دارد جبرئیل اذان گفت که قبلا آن را خواندیم.

لعن امام صادق(ع) به کسانی که اذان را برگرفته از خواب می دانند :

روایت دیگر، روایتی است که مرحوم شهید در ذکری از امام صادق علیه السلام نقل کرده است:

روي عن امام الصادق عليه السلام انه لعن قوما زعموا ان النبي اخذ الأذان من عبد الله بن زيد فقال ينزل الوحي علي

نبيكم فتزعمون أنه اخذ الأذان من عبد الله بن زيد.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: خداوند لعنت کند اقوامی را که گمان می برند پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم اذان را از عبد الله بن زید گرفته است. سپس حضرت فرمود: وحی بر پیامبرتان نازل می شود آنگاه گمان می برید که اذان را از عبد الله بن زید گرفته است؟!

ذکری الشیعة فی أحكام الشریعة، شهید اول، ج 3، ص 196.

از آنجا که «اهل اللبیت ادري بما فی البیت.» (اهل خانه از هر کس دیگر نسبت به آنچه در خانه می گذرد آگاه ترند) نظر احد الثقلین در رابطه با اذان این است.

جالب این است که خود حاکم نیشابوری از امام مجتبی سلام الله علیه نقل می کند:

لما کان من أمر الحسن بن علی ومعاویة ما کان قدمت علیه المدينة وهو جالس فی أصحابه فذکر الحدیث بطوله قال فتذاکرنا عنده الأذان فقال بعضنا إنما کان بدء الأذان رؤیا عبد الله بن زید بن عاصم فقال له الحسن بن علی إن شأن الأذان أعظم من ذاك أذن جبریل علیه السلام فی السماء مثنی مثنی وعلمه رسول الله صلی الله علیه وسلم وأقام مرة مرة فعلمه رسول الله صلی الله علیه وسلم فأذن الحسن حین ولی

زمانی بود که بین حسن بن علی و معاویه اتفاقاتی افتاده بود که من وارد مدینه شدم که او در میان یارانش نشسته بود و حدیث ذکر می نمود. راوی می گوید: ما هم نزد حسن بن علی از موضوع اذان سخن به میان آوردیم که بعضی از ما گفت: ابتدای اذان به واسطه خوابی بود که عبدالله بن زید بن عاصم دیده بود آغاز شد. در این هنگام حسن بن علی گفت: شأن و جایگاه اذان بالا تر از آن است که با خواب آغاز شده باشد. بلکه تشریح اذان به این شکل بود که جبرئیل در آسمان دوتا دوتا اذان گفت و آن را به رسول خدا هم آموزش داد و اقامه را نیز یکی یکی گفت و به رسول خدا صلی الله علیه وآله هم یاد داد و زمانی که حسن بن علی به حکومت رسید اذان گفت.

المستدرک علی الصحیحین، ج 3، ص 4797، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري الوفاة:
405 هـ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1411هـ - 1990م، الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى عبد القادر
عطا.

پیامبر اکرم(ص) در معراج اذان را فرا گرفت :

و متقی هندی در کنز العمال نقل می کند که:

عن زید بن علی عن آباءه عن علی أن رسول الله صلی الله علیه وسلم علم الأذان ليلة أسري به وفرضت علیه الصلاة.

از زید بن علی از پدرانش از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله در شبی
که به معراج برده شد اذان را به او تعلیم دادند و نماز را بر او واجب نمودند.

کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، ج 12، ص 159، اسم المؤلف: علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین الهندی،
الوفاة: 975هـ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1419هـ-1998م، الطبعة: الأولى، تحقيق: محمود عمر

الدمیاطی

محمد بن حنفیه نیز اذان را به وحی الهی و از شب معراج می داند :

روایت سوم را حلبی نقل می کند که:

روي عن محمد بن الحنفية وعن أبي العلاء قال قلت لمحمد ابن الحنفية إنا نتحدث أن بدء هذا الأذان كان من رؤيا رآها رجل من الأنصار في منامه قال ففزع لذلك محمدا بن الحنفية فزعا شديدا وقال عمدتم إلي ما هو الأصل في شرائع الإسلام ومعالم دينكم فزعمتم أنه إنما كان من رؤيا رآها رجل من الأنصار في منامه تحتل الصدق والكذب وقد تكون أضغاث أحلام قال فقلت له هذا الحديث قد استفاض في الناس قال هذا والله هو الباطل ثم قال وانما أخبرني أبي أن جبريل عليه الصلاة والسلام أذن في بيت المقدس ليلة الإسراء وأقام ثم أعاد جبريل الأذان لما عرج بالنبى صلي الله عليه وسلم إلي السماء فسمعه عبد الله بن زيد وعمر بن الخطاب.

از محمد بن حنفيه و از ابوالعلاء روايت شده است كه به محمد بن حنفيه گفتم: ما مي گفتم كه ابتدائي اذان با خوابي بود كه يكي از انصار ديده است. محمد بن حنفيه از اين سخن به شدت متعجب شد و گفت: چيزي را هدف قرار داده ايد كه اصل همه شريعت اسلام و معلومات دين شماست و گمان برده ايد كه اذان از خوابي نشأت گرفته است كه امكان راست و دروغ دارد و مي تواند از انواع خواب هاي پريشان وغير واقعي باشد. راوي مي گويد گفتم: اين حديثي است كه در ميان مردم (اهل سنت) مشهور شده است. فرمود: به خدا قسم اين سخن دروغ است. سپس گفت: پدرم به من فرمود: در شب معراج جبرئيل عليه الصلاه و السلام در بيت المقدس اذان و اقامه گفت سپس بار ديگر جبرئيل اذان گفت و چون پيامبر اكرم به معراج رفت و اين اتفاق افتاد عبد الله بن زيد و عمر بن خطاب آن را از حضرت شنيدند.

السيرة الحلبية في سيرة الأمين المأمون، ج 2، ص 300، اسم المؤلف: علي بن برهان الدين الحلبي الوفاة: 1044، دار

النشر: دار المعرفة - بيروت - 1400.